

9. رویکرد عمل‌گرایانه به اسناد مسأله

در حل ابرمسأله‌ای چون تصدی زنان در مناصب مهم و کلیدی، دو نگاه به ادله و اسناد باب می‌توان داشت: رویکردی عمل‌گرایانه و غایت‌اندیش و رویکردی شکلی و اسمی: البته تفاوت این دو نگاه تأثیری در کم یا زیاد شدن ادله ندارد! بالاخره ادله و اسناد همان هاست که هست؛ لکن در برداشت از ادله و تفسیر آن‌ها، اثر دارد.

این نکته قبلاً هم تذکر داده شد در ادامه مسأله هم تفاوت اثر این دو نگاه معلوم می‌شود. ما معتقدیم نگاه صحیح، همان رویکرد اول است.

10. برخی تفاوت‌های غیر قابل انکار جنسیتی و حدود تأثیر آن در تشریح و در استنباط

از شعارهای تند، بی‌مبنا و احساسی طرفداران تفاوت‌های بنیادین زن و مرد با یکدیگر و منکران مطلق تفاوت که بگذریم، آن چه در خارج قابل انکار نیست، وجود برخی تفاوت‌ها بین این دو صنف از نوع انسان است. پرسشی که در این مجال رخ می‌نماید، توجه دقیق به تفاوت‌های واقعی (و نه موهوم!) و تکوینی بین این دو صنف است و تأثیر آن (یا مقدار تأثیر آن) در تشریح الاهی و در استنباط فقیه (به تفاوت تشریح و استنباط توجه شود).

به عنوان مثال در آیه معروف به آیه «دین» چنین آمده است:

- (...وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) (بقره / ۲۸۲)

مطابق دلالت این آیه، زن نسبت به مرد بیشتر در معرض فراموشی و اشتباه است، از این رو در مقام استشهاد و ادای شهادت حضور دو زن در کنار یک مرد اعتبار شده است. بنابر این تفاوتی در تکوین منشأ تفاوت در تشریح شده است. باید دید این نوع از تفاوت‌ها تا چه پایه‌ای می‌تواند در استنباط فقیه به کار آید، یا فقیه سهمی در این باره ندارد. نهایت این که در اجرا و موردی، تفصیل داده شود نه این که از تفاوت در تکوین - به صرف این تفاوت - تا وقتی مدلل به دلیل نیست به استنباط برسد. واضح است که گزینه صحیح و فنی، گزینه اخیر است.

11. تصدی زنان به عنوان مسأله‌ای اجتماعی و مسأله‌ای حکومتی

در مقدمات و مبانی سابق گفته شد که مسأله تصدی زنان باید در باکس و ذات خودش بررسی شود و اگر بناست با توجه به عوارض، لوازم و مقارنات بررسی شود، باید در مقام گفتگو و اصدار فتوا، لحاظ این گسست بشود.

لکن نکته‌ای که متکفل استنباط در گفتگو و حل مسأله در همان مرحله ذات خود، نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، بررسی مسأله به عنوان یک مسأله اجتماعی و بررسی آن به عنوان یک مسأله حکومتی است! با این توضیح که مسأله تصدی زنان گاه از این جهت مورد کنکاش قرار می‌گیرد که آیا زن می‌تواند متصدی فلان و فلان منصب شود؟ آیا کسب او از این طریق حلال است؟ آیا باید لوازم پذیرش منصب مثل لزوم اطاعت از دستورات وی در مثل قضا را پذیرفت؟ در همه این پرسش‌ها تصدی زن به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح نظر فقیه قرار گرفته و فقیه عهده‌دار استنباط احکام آن می‌شود.

لکن گاه به مسأله به عنوان یک مسأله حکومتی نگاه می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: حاکمیت تا چه حد مجاز است. یا لازم است. زنان را به کارهای حساس بگمارد؟ اصولاً حاکمیت در این باره نفیاً یا اثباتاً علی‌الاطلاق یا بالتفصیل¹ وظیفه‌ای دارد؟ (البته این که زن حق دارد عهده‌دار شود یا نه؟ مسأله دیگری است، ممکن است گفته شود: ملاحظه این امر بر عهده زن نیست بلکه رصد اقتضائات در این باره بر عهده حاکمیت است). آیا حاکمیت باید ملاحظه تناسب بین اشتغال زنان و نقش مادری و همسری آنان را بنماید؟ در تزامن بین این دو، حاکمیت وظیفه‌ای دارد؟

باید پذیرفت که جنس این دو نگاه متفاوت است، هر کدام دغدغه خاص به خود را دارد، چنان که هر کدام پرسش‌های خود را دارد و متناسب با اهداف خود جواب می‌دهد. جالب این که گاه این دو جهت، تماس ناهم‌سویانه پیدا می‌کنند و هر کدام اقتضایی دارد که دیگری آن را نفی می‌کند.

برای پی بردن به اهمیت کار کافی است به مثل اصل دهم قانون اساسی توجه شود، با این متن:

«از آن جا که خانواده، واحد بنیادی جامعه است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، یاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

در بند اول از اصل بیست و یکم نیز به عنوان وظیفه دولت می‌خوانیم:

«1. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او».

باید دید رابطه این قواعد امری و دستوری با تصدی مناصب از سوی زنان چه می‌شود و حاکمیت (اعم از دولت) در این باره چه وظایفی دارد؟ وظایفی که فقیهان باید به استنباط آن‌ها بپردازند.

¹. فتامل.